

نقد و بررسی روایات اسباب نزول آیات آغازین سوره معارج -

محسن احتشامی‌نیا، طاهره علی‌مرادی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال پانزدهم، شماره ۵۷ «ویژه قرآن‌بینندگی»، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۷۳-۱۸۶

نقد و بررسی روایات اسباب نزول آیات آغازین سوره معارج

* محسن احتشامی‌نیا

** طاهره علی‌مرادی

چکیده: در کتب تفسیری، علوم قرآنی و اسباب نزول، برای آیات فراوانی، سبب نزول‌هایی گزارش شده است. که باید به ارزیابی سند و محتوای آنها همت گماشت. سبب نزول سوره معارض، موضوع اصلی این نوشتار است که روایات این بخش، از جنبه سند و متن نقد و بررسی قرار می‌شود. نتیجه آن که روایات از جهت سند، به جز طریق سفیان بن عینه الهالی از امام صادق علیه السلام به دلیل یک یا چند اشکال رجالی یا درایه‌ای همچون: ارسال سند، راویان ضعیف، عدم استناد روایت به صحابی شاهد نزول؛ ضعیف می‌باشند. از جهت متن نیز به دلیل اشکالاتی مانند: ناسازگاری با سیاق سوره، همزمان نبودن داستان با نزول آیات، وجود اضطراب و اختلاف روایات ذیل سوره، مخدوش‌اند. در نهایت داستان کشته شدن نعمان بن حارث فهری در واقعه غدیر را - به علت کثرت طرق و هماهنگی با سیاق و محتوای آیات - می‌توان به عنوان سبب نزول سوره معارض (خصوصاً آیات اولیه) پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: اسباب نزول؛ نقد سندی و متنی؛ روایات شیعی و سنّی؛ سوره معارض؛ غدیر خم؛ نعمان بن حارث فهری.

m.ehteshaminia@yahoo.com

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد تهران مرکز

T.alimoradi60@gmail.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد تهران مرکز

قرآن از آغاز نزولش توجه عالمن و اندیشوران را به خود جلب کرد، آنسان که اندکی پس از اتمام فرودش، آثار متعددی به وسیله قرآن پژوهان پدیدار گردید. «اسباب نزول» از جمله علومی است که از دیرباز در کانون توجه واقع گردیده و دانشیان برای آن فوایدی چند به شرح زیر برشمرده‌اند:

۱- شناختن حکمت و فلسفه احکام و قوانینی که در قرآن آمده است.

۲- کمک به فهم صحیح آیات.

۳- رفع اشکال و جلوگیری از برداشت‌های ناصواب از آیات.

۴- تفسیر نامهای مبهم و شناخت کسانی که آیه یا آیاتی از قرآن درباره آنها نازل شده است.

۵- آسان شدن حفظ و هموار شدن فهم آیات و در نتیجه تثبیت آیات قرآنی در ذهن. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۲۰-۱۲۲؛ زرقانی، بی‌تا: ۱۰۶-۱۰۲)

در جوامع روایی و کتب تفسیری و اسباب نزول، برای بسیاری از آیات و سوره‌ها، سبب نزول گزارش شده است. تنها راه دستیابی به دانش اسباب نزول، نقل و روایت است. لذا در این امر اجتهاد و استنباط، جایی ندارد. بدین روی، حوزه استنباط و اجتهاد را در برابر روایات و ترجیح میان روایات قرار داده‌اند. (پیروزفر، ۱۳۸۴: ۵۰) قرآن پژوهان و دانشیان را - به خصوص در سده معاصر - بر آن داشته تا با نگاهی عمیق‌تر سندی و محتوایی، این روایات را تحلیل، ارزیابی و نقادی کنند.

برای سوره معارج که چهل و چهار آیه دارد، اسباب نزول‌های متعددی در کتب تفسیری و جوامع روایی گزارش شده است. به ویژه برای دو دسته از آیات آن. (۲-۳۶ و ۳۹-۴۰) با آنکه نقد و بررسی این روایات، در هر دو بخش سند و متن،



ضروری به نظر می‌رسد، هیچ تحقیق مستقل و جامعی تاکنون در این موضوع سامان نیافته است. لذا این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی متکفل آن گردیده است.

در این نوشتار، ابتدا روایات اسباب نزول از منابع تفسیری و کتب اسباب نزول گردآوری شده و در ذیل آیات مرتبط، ذکر می‌گردد. در مرحله دوم یک به یک روایات، ابتدا از ناحیه سند و سپس از ناحیه متن مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. ارزیابی سندی بر اساس معیارهای مورد اتفاق دانشمندان در علم درایه و رجال و با بهره‌گیری از کتب رجال معتبر فرقین صورت می‌پذیرد. در بخش ارزیابی محتوایی، مبنای علامه طباطبایی - که بر آمده از روایات معتبر است - ملاک خواهد بود؛ معیار ایشان، عرضه روایت بر قرآن و موافقت با آن می‌باشد. ایشان می‌نویسد: «سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد باید به آیه مورد بحث عرضه شود. تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائتی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود به سبب نزول نامبرده اعتماد شود و بالاخره روایت را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد.» (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۹۲) گفتنی است آیت الله جوادی آملی نیز بر اساس مشی استاد خود، دیدگاهش را استوار ساخته است، ایشان در تفسیر تسنیم می‌نویسد: «مبحث رجال را باید از مبحث درایه جدا کرد؛ گاهی رجال سند موقنند و حدیث مؤثر از جهت سند معتبر است؛ لیکن از لحاظ «درایه» با درایت عقلی یا نقلی هماهنگ نیست و زمانی به عکس آن. یعنی؛ از جهت درایه با عقل و نقل معتبر هماهنگ است، ولی از جهت رجال سند اشکال دارد و گاهی اتقان متن و توافق آن با خطوط کلی دیگر زمینه ترمیم را فراهم می‌کند.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۵۷/ ۷) از نظر ایشان اگرچه سند پاره‌ای از روایات

اهل بیت علیهم السلام بر اساس معیارهای رجالی و درایه‌ای ضعیف می‌باشند ولی انطباق مضمون آنها با ادله متقن عقلی و نقلی، ضعف سند را ترمیم می‌کنند.

اینک به نقد و بررسی روایات سبب نزول سوره معارج ذیل آیات ۲-۱

می‌پردازیم.

آیات ۲-۱: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۝ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۝^{۱)}

سه روایت سبب نزول برای این آیات نقل شده است.

۱- سدّی روایت کند که نضر بن حارت در مکه گفت: خدایا! اگر قرآن حق باشد و از جانب تو فرستاده شده است بر ما از آسمان سنگ ببار. همانجا خداوند متعال آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ) را درباره او نازل کرد و خداوند در جنگ بدر بر او عذاب فرستاد. ابن عباس نیز روایت کند که نضر بن حارت گفت: خدایا! اگر این قرآن حق و از جانب تو فرستاده شده است، بر ما از آسمان سنگ ببار. آنگاه آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ) نازل شد. (مقالات، ۱۴۲۳؛ ۴۳۵/۴؛ ابن أبي حاتم، ۱۴۱۰؛ ۳۳۷۲؛ تعلیمی، ۱۴۲۲)؛ واحدی، ۱۴۱۱؛ ۴۶۶؛ مبیدی، ۱۳۷۱؛ ۲۲۳/۱۰؛ ۲۲۳/۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲؛ ۳۳۵/۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸؛ ۲۴۴/۵؛ قطبی، ۱۳۶۴؛ ۱۴۱۹؛ ۲۷۸/۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۴؛ سیوطی، ۲۳۴/۸؛ ۲۶۳/۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸؛ ۴۲۸/۱۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴؛ ۳۴۴/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵؛ ۶۲/۱۵؛ زحلیلی، ۱۴۲۲؛ ۲۷۳۲/۳)

۲- درباره أبو جهل نقل کردہ‌اند که به پیامبر ﷺ گفته بود: اگر راست می‌گویی، از خدا بخواه که از آسمان قطعه‌ای بر سر ما سقوط کند. (قمی، ۱۳۶۳؛ مبیدی، ۱۳۷۱؛ ۲۲۳/۱۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲؛ ۳۳۵/۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸؛ ۲۴۴/۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸؛ ۴۲۸/۱۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴؛ ۳۴۴/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵؛ ۶۲/۱۵)

۳- سفیان بن عینه روایت کند که امام صادق علیه السلام از اجدادش علیهم السلام نقل کند که چون رسول خدا علیه السلام امام علی علیه السلام را در روز غدیر خم منصوب کرد و فرمود: «من کنت مولاً فعلی مولاً»، این خبر به بلاد منتشر شد. نعمان بن حارت فهری نزد

۱. ترجمه: «پرسندهای درباره‌ی عذاب واقع شونده‌ای پرسید (۱) که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده‌ای نیست(۲)».

پیامبر ﷺ آمد و گفت: از طرف خدا به ما امر کردی که به یکتایی خدا و رسالت تو شهادت دهیم و گردن نهادیم. جهاد و حج و روزه و نماز و زکات را آوردی و ما پذیرفتیم. سپس به این امور اکتفا نکردی تا اینکه این جوان را (منظور امام علی علیهم السلام) منصوب داشتی و گفتی: «من کنت مولا فعلی مولا». آیا این امر از طرف شخص توست یا امری است از جانب خداوند؟! رسول خدا ﷺ فرمود: «قسم به خدایی که معبدی جز او نیست، این از جانب خداست». در این هنگام نعمان از نزد پیامبر ﷺ برگشت در حالی که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» (انفال: ۳۲) یعنی؛ خداوند! اگر این سخن حق است و از ناحیه توست، سنگی از آسمان بر ما بیاران. پس خداوند سنگی بر سر او فروافکند و او را کشد. همینجا آیات (سَأَلَ سَائِلٍ بِعَدَابٍ واقِعٍ لِّكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ)، نازل گشت. (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۰۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۶۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۳۸۱/۲، طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۲۹/۱۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۷۸/۱۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۹۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴۱۱/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶۲/۱۵؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۳۹۴/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۲۰؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۶/۲۵) در تفسیر فرات کوفی آمده که حسین بن محمد الخارفی از سفیان بن عینه، درباره این آیات سؤال کرد و وی در جواب، این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

بررسی سندی روایات

روایت اول:

برای این روایت، سلسله سندی ذکر نشده است. به علاوه راوی این روایت، اسماعیل بن عبدالرحمن سُدِّی است. وی در حدیث ضعیف است و بزرگان حدیث اهل سنت همچون یحیی بن معین^۱، أبوذر^۲ و أبوحاتم^۳ او را تضعیف

۱. قال سفیان الثوری: سألت یحیی بن معین عن السَّدِّی، فقال: فی حدیثه ضعف.

۲. قال أبوذرعة: لین.

۳. قال أبوحاتم: يكتب حدیثه ولا يحتاج به.

کرده‌اند. (مزی، ۱۴۱۳: ۱۳۵/۳) سلیمانی از تابعین است (م ۱۲۷) و نمی‌تواند شاهد نزول آیات باشد. بنابراین روایات او مرسل است. لذا روایت مزبور، مرسل و ضعیف است.

روایت ابن عباس هم، مرسل و ضعیف است. زیرا وی در هنگام رحلت پیامبر ﷺ حدود ۱۳ سال داشته است. (مزی، ۱۴۱۳: ۱۶۱/۱۵) بر این اساس، وی در هنگام نزول آیات، یا اصلاً به دنیا نیامده و یا کودکی نابالغ بوده است. بنابراین شرایط نقل هیچ یک از روایات آسباب نزول را نخواهد داشت و روایات وی به صورت مرسل می‌باشد.^۱

روایت دوم:

این روایت نیز به علت نداشتن سند، مرسل و ضعیف است.

روایت سوم:

سنده این روایت به علت نقه بودن تمامی افراد، صحیح است.^۲

بررسی متنی روایات

۱. سیاق سوره بیانگر آن است که سوره یکپارچه نازل شده است. (دروزه ۱۳۸۳: ۳۹۲/۵) بنابراین بدین صورت نبوده که ابتدا دو آیه اول به مناسبی، و باقی آیات نیز

۱. مرسل در اصطلاح به دو معنای عام و خاص به کار رفته است: معنای خاص: مرسل حدیثی است که شخصی آن را از معموم ﷺ نقل کند؛ در حالی که او را درک نکرده است. مراد از ادراک، تلاقي معموم ﷺ در همان حدیث است؛ بنابراین، ممکن است صحابی، از پیامبر ﷺ حدیث نقل کند، و در عین حال، حدیث او مرسل باشد؛ بدین معنا که احادیث را از پیامبر ﷺ، ولی از طریق صحابی دیگری نقل کند. روایت ابن عباس از پیامبر ﷺ این گونه است؛ زیرا هر چه از پیامبر ﷺ روایت کرده است، از طریق امام علی علیه السلام و سایر صحابه می‌باشد. در معنای دیگر حدیثی است که صحابی از سلسله سنده آن افتاده باشد. (صحی، ۱۲۷: ۱۳۸۳)

معنای عام: مرسل به حدیثی گویند که تمام روایان زنجیره سنده آن، یا برخی از آن‌ها حذف شده باشد و یا به الفاظ مبهوم و مجملی؛ همچون عن بعضٍ، عن رجلٍ ... آورده شده باشد. (مامقانی، ۱۴۱۱: ۳۳۸/۱) حدیث مرسل از احادیث ضعیف به شماره می‌رود.

۲. إسناد هذا الحديث صحيح رجاله كلهم ثقات. (امینی، ۱۳۹۷: ۲۴۱/۱)

بعدها نازل شده باشد.

۲. روایات در اینکه شخص مورد نظر چه کسی بوده، نام سه نفر مختلف (نصر بن حارث یا أبو جهل یا نعمان بن حارث فهری) را مطرح می‌کند. از روایات مختلف معلوم می‌شود که یا هیچ یک درست نیست و یا یکی از آنها را می‌توان پذیرفت.

۳. غالباً تعبیر «نزلت هذه الآية في كذا» برای بیان شأن نزول، یا مواردی است که عموم آیه بر آنها صدق می‌کند، یا برای بر شمردن مصاديق آیه است که در روایت اول و دوم به کار رفته است. لذا می‌توان گفت که تعبیر این روایات صراحتی در بیان سبب ندارد. بنابراین نمی‌توان این روایات را به عنوان سبب نزول آیات پذیرفت. بلکه تطبیق با آیات مورد نظر است.

رابعاً؛ خداوند در این آیات از عذابی سخن می‌گوید که قطعاً و به زودی بر کافران واقع می‌شود و چیزی مانع آن نیست. بنابراین روایت اول و دوم نمی‌تواند سبب نزول این آیات باشد؛ چرا که روایت اول، مستلزم این است که وقتی نظر بن حارث در مکه تقاضای بارش سنگ می‌کند، فوراً اتفاق بیفت. ولی بیان شده است که وی در جنگ بدر کشته شد و این با کلام خداوند تناقض دارد. درباره روایت دوم نیز باید گفت: أبو جهل در سال دوم هجرت، در جنگ بدر (به همراه شماری از مشرکان) به دست دو جوان کم سال یعنی؛ معاذ بن عمرو و معاذ بن عفراء کشته شد و سرش به وسیله عبدالله بن مسعود، از بدن جدا شد. (بخاری، ۱۴۰۱: ۶۸۲) این مطلب با داستان روایت که بارش سنگ را علت مرگ أبو جهل می‌داند، تضاد دارد.

مضمون روایت سوم را بسیاری از مفسران اهل سنت، و روات حديث با مختصراً تفاوت نقل کرده‌اند. بعضی از علماء آن را رد کرده و حدیثی جعلی

دانسته‌اند. معمولاً در مواردی که آیات قرآن یا روایات اشاره به فضائل خاصی درباره امیر مؤمنان علی علیهم السلام می‌کند بعضی اصرار دارند تا آنجا که می‌توانند مطلب را نادیده گرفته، یا توجیه انحرافی کنند و با دقت و وسوسه خاصی مستنه را تعقیب نمایند، در حالی که اگر این فضائل برای دیگران باشد با سماحت و سهولت و آسانی از آن می‌گذرند! نمونه زنده این کلام اشکالات است که «ابن‌تیمیه» در کتاب «منهج السنّة» در مورد احادیث شأن نزول آیات فوق بیان کرده که ما به طور فشرده به بیان آن می‌پردازیم.

کلام ابن تیمیه و نقد آن

ابن تیمیه در اینجا هفت مطلب گفته که همراه با نقد، در پی می‌آید.

۱. ابن تیمیه گوید: داستان غدیر بعد از بازگشت پیامبر ﷺ از حجّة الوداع یعنی در سال دهم هجرت روی داده، در حالی که سوره معراج از سوره‌های مکی است که قبل از هجرت نازل شده است.

پاسخ: علامه طباطبائی (۱۴۱۷: ۲۰-۸) «در مکی بودن این سوره اشکال می‌کند. البته از سیاق این سوره یعنی توصیف عذاب روز قیامت و نقل و سؤال سائلی قطعی بودنش و نزدیک بودن آن، احتمال می‌دهد که شبیه به سیاق سوره‌های مکی باشد. اما از برخی از مفسرین نقل شده که گفته‌اند: آیه «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» (آیه ۲۴) در مدینه نازل شده، و اعتبار عقلی هم این نظریه را تأیید می‌کند، برای اینکه ظاهر عبارت «حَقٌّ مَعْلُومٌ» زکات است که در مدینه و بعد از هجرت تشریع شد و اگر ما این آیه را مدنی بدانیم، ناگزیر می‌شویم که چهارده آیه بعدی آن را هم که تحت استئنا قرار دارند از جمله «إِلَّا الْمُصَلَّيْنَ» تا «فِي جَنَّاتٍ مُكْرُمُونَ» (آیه ۲۲ تا ۳۵) مدنی بدانیم، برای اینکه همه سیاقی متعدد دارند و مستلزم یکدیگرند. مدنی بودن آیات بعد از استئنا اقتضا دارد که مُستثنی منه را هم - دست کم سه

آیه از «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلْوِعًا» تا «منوعاً» (آیه ۱۹ تا ۲۱) - ختم می شود، مدنی بدانیم. علاوه بر این آیه «فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِيلَكَ مُهْطِعِينَ» (آیه ۳۶) نیز به روشنی متفرع بر ما قبل خودش است. از سوی دیگر آیه مذکور تا آخر سوره، سیاقی واحد دارند، پس باید بگوییم اینها هم مدنی هستند.

از جهت مضامین نیز همین آیات آخر سوره خیلی با وضع منافقین که اطراف پیامبر ﷺ را گرفته بودند و از چپ و راست احاطه اش کرده بودند، مناسب دارد، چون سخن از کسانی می راند که «عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ عَزِيزٌ» (آیه ۳۷) بودند و این مناسب حال کسانی است که بعضی از احکام خدا را رد می کردند، مخصوصاً آیه «أَ يَطْمَعُ كُلُّ أُمَّةٍ مِنْهُمْ ...» (آیه ۳۸) و آیه «عَلَى أَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ...» (آیه ۴۱) که به منافقین بیشتر می چسبید تا به کفار مکه. روشن است که پیدایش نفاق منافقان در مدینه بوده، نه در مکه. تعبیر از منافقان به «الذین كفروا» در سوره توبه و غیر آن آمده، چون واقعیت آنها، کفر است.

علاوه مفسران روایت کرده اند که این سوره درباره کسی نازل شد که گفته بود: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْنَا بِعِذَابِ أَلِيمٍ» (انفال: ۳۲) که سیاق آن و سیاق آیات بعد از آن، سیاقی مدنی است نه مکی (دروزه، ۱۳۸۳: ۱۵/۱). سوره انفال در سال هشتم هجرت نازل شده است (نکونام، ۱۳۸۰: ۳۰۸) و شخص سؤال کننده از آیه ۳۲ این سوره استفاده کرده است. از اینجا معلوم می شود که سوره معراج بعد از سال هشتم هجری نازل شده است (بنابراین شخص سؤال کننده، نضر بن حارث یا أبو جهل نیست) بالآخره نمی توان عقیده به نزول این سوره در مکه را ملاک قرار داد. بلکه مدنی بودن سوره و روایت سوم تقویت می شود.

۲. ابن تیمیه گوید: در بعضی از روایات آمده است که نعمان بن حارث فهری در

منطقه «ابطح» خدمت پیامبر ﷺ رسید. می‌دانیم که ابطح دره‌ای است در مکه و این با نزول آیه بعد از داستان غدیر مناسب نیست.

پاسخ: اولاً؛ تعبیر به ابطح فقط در بعضی از روایات است، نه در همه روایات. ثانیاً؛ ابطح و بطحاء به معنی هر زمین شنزاری است که سیل از آن جاری می‌شود. در سرزمین مدینه نیز مناطقی وجود دارد که آن را ابطح یا بطحاء می‌نامند و در اشعار عرب و روایات بسیار به آن اشاره شده است.

۳. ابن تیمیه گوید: آیه «و إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحُقْقُ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» (انفال: ۳۲) مسلماً بعد از جنگ بدر نازل شده و سال‌ها قبل از داستان غدیر است.

پاسخ: کسی نگفته که شأن نزول آن آیه، داستان غدیر است، بلکه سخن در آیه «سَأَلَ سَائِلٍ بِعْذَابٍ وَاقِعٍ» می‌باشد. اما آیه ۳۲ سوره انفال چیزی است که حارت بن نعمان از آن در کلام خود استفاده کرد و این ربطی به شأن نزول ندارد.

۴. ابن تیمیه گوید: قرآن مجید می‌گوید: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَعْذِبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَ هُنْ يَسْتَعْفِفُونَ» (انفال: ۳۳) یعنی؛ خداوند آنها را عذاب نمی‌کند در حالی که تو (پیامبر) در میان آنها باشی، و خداوند آنها را عذاب نمی‌کند در حالی که استغفار می‌کنند. بر اساس این آیه، با وجود پیامبر ﷺ هرگز عذابی نازل نخواهد شد.

پاسخ: آنچه قابل قبول است اینکه عذاب عمومی و دست جمعی به خاطر پیامبر ﷺ روی نمی‌دهد. ولی عذاب‌های خصوصی و شخصی کراراً بر افراد نازل شده، چنانکه تاریخ اسلام گواه است که افراد متعددی مانند: «أبوزمعه» و «مالك بن طلال» و «حکم بن أبي العاص» و غیر آنها به خاطر نفرین پیامبر ﷺ یا بدون آن گرفتار عذاب شدند.

۵. ابن تیمیه گوید: اگر چنین شأن نزولی صحیح بود، باید مانند داستان «اصحاب فیل» معروف باشد.

پاسخ: این شأن نزول به قدر کافی مشهور و معروف است. دیدیم که حداقل در سی کتاب از کتب تفسیر و حدیث آمده. وانگهی عجیب است که انتظار داشته باشیم یک حادثه شخصی همانند یک حادثه عمومی مثل داستان اصحاب فیل انعکاس یابد؛ چرا که قصه فیل جنبه همگانی داشت و سرتاسر مکه را گرفته بود و یک لشکر بزرگ طی آن نابود گشت، ولی داستان حارت بن نعمان تنها مربوط به یک نفر است!

۶. ابن تیمیه گوید: از این روایت استفاده می‌شود که نعمان بن حارت مبانی اسلام را قبول داشت. چگونه ممکن است یک مسلمان در عصر پیامبر ﷺ به چنین عذابی گرفتار شود؟

پاسخ: این ایراد ناشی از تعصّب شدید است؛ زیرا احادیث فوق به خوبی نشان می‌دهد که او نه تنها گفته پیامبر ﷺ را قبول نداشت، بلکه به خداوند نیز معترض بود که چرا چنین دستوری را درباره علی علیه السلام به پیامرش داده است؟! و این کفر و ارتداد محسوب می‌شود.

۷. ابن تیمیه گوید: در کتاب‌های معروفی مانند «استیعاب» که نام صحابه آمده است اسمی از «حارت بن نعمان» نمی‌بینیم.

پاسخ: آنچه در این کتاب و مانند آن آمده، تنها مربوط به قسمتی از صحابه است، مثلاً در کتاب «أسد الغایة» که از مهم‌ترین منابع مربوط به اصحاب پیامبر ﷺ است، تنها ۷۰۵۴ نفر را بر شمرده، در حالی که می‌دانیم تنها در حجه الوداع صد هزار نفر یا بیشتر در محضر پیامبر ﷺ بودند. بنابراین نام بسیاری از صحابه پیامبر ﷺ در این کتب نیامده است. (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۲/۲۵) این روایت را

علامه امینی در الغدیر (۱۳۹۷: ۲۲۹/۱-۲۴۶) از سی نفر از علمای معروف اهل سنت، با ذکر سند و عین عبارت، نقل می‌کند. در بسیاری از این کتب تصریح شده که آیات فوق در همین زمینه نازل شده است. البته درباره اینکه این شخص «حارث بن نعمان» بوده یا «جابر بن نذر» یا «نعمان بن حارت فهری» اختلاف است و می‌دانیم این امر تأثیری در اصل مطلب ندارد.

نتیجه‌گیری

برابر با آن چه گذشت در سوره معارج، سند روایات - بجز روایت سفیان بن عینه از امام صادق علیه السلام - یا دارای راویان ضعیفند و یا به صحابه‌ای ختم می‌شود که خود شاهد نزول آیات نبوده و یا از تابعان نقل گردیده است و یا اساساً فاقد سند می‌باشند.

از جهت متن نیز روایات با مفهوم و سیاق آیات سوره و با نزول یکپارچه سوره مخالف و ناسازگار می‌باشند. همچنین حادثه گزارش شده برخی از این روایات با زمان نزول آیات همزمان نیست و فاصله بسیاری با زمان نزول آیات دارد. به علاوه روایات دچار اضطراب و اختلاف می‌باشند در نهایت داستان کشته شدن نعمان بن حارت فهری در واقعه غدیر را، به علت کثرت طرق و هماهنگی با سیاق و محتوای آیات می‌توان به عنوان سبب نزول سوره معارج (خصوصاً آیات اولیه) پذیرفت.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ابن أبي حاتم، عبدالرحمان بن محمد رازی؛ *تفسیر القرآن العظيم*، تحقيق: أسعد محمد طيب، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.

- ابن تيمية، احمد بن علي. *منهج السنة*. بيروت.
- ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي؛ *زاد المسير في علم التفسير*. تحقيق: عبدالرازاق المهدى، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن كثير، إسماعيل بن عمر؛ *تفسير القرآن العظيم*. تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- استرآبادی، شرف الدين على؛ *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*. تحقيق: حسين استاد ولی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- آلوسي، محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقيق: علی عبد الباری عطیة، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر فی الكتاب والسنّة والادب*. بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ق.
- بلخی، مقاتل بن سليمان؛ *تفسیر المقاتل بن سليمان*. تحقيق: عبدالله محمود شحاته، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *أنوار التنزيل وأسرار التأویل (تفسير البیضاوی)*. تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشی، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- پیروزفر، سهیلا؛ *حكم روایت صحابه از آسباب نزول*. نشریه علوم قرآن و حدیث، ش ۱۳۸۴، ۳۷ش.
- تعلبی، احمد بن ابراهیم؛ *الكشف و البيان عن تفسیر القرآن (تفسير التعلبی)*. تحقيق: أبو محمد بن عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر تستینیم*. قم، اسراء، ۱۳۷۸ش.
- حسکانی، عیید الله بن احمد؛ *شوادر التنزيل لقواعد التفضیل*. تحقيق: محمد باقر محمودی، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- حویزی، عبد على بن جمعه؛ *نور الثقلین*. تحقيق: هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- دروزه، محمد عزة؛ *تفسیر الحديث*. بيروت، دار إحياء الكتب العربية، چاپ دوم، ۱۳۸۳ق.
- ذهبي، محمد بن أحمد؛ *میزان الإعتدال فی نقد الرجال*. تحقيق: علی محمد بجاوی، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- رازی، ابوالفتوح حسين بن علي؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تحقيق: محمد جعفر

- ياحى و محمد مهدى ناصح، مشهد، آستان قدس رضوى، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- زحيلى، وهبة بن مصطفى؛ **تفسير الوسيط**، دمشق، دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- زرقانى، محمد عبدالعظيم؛ **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، بي جا، دار إحياء التراث العربى، بي تا.
- سيوطى، جلال الدين؛ **الدُّر المثبور فی تفسیر المأثور**، قم، کتابخانه آيت الله مرعشى، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- همو؛ **الإهان فی علوم القرآن**، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- شوكانى، محمد بن على؛ **فتح القدير**، بيروت، دار الكلم الطيب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- طباطبائى، سيد محمد حسين؛ **الميزان فی تفسیر القرآن**، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- همو؛ **قرآن در اسلام**، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۵۳ش.
- طرسى، أبو منصور احمد بن على؛ **الإحتجاج على أهل اللجاج**، تحقيق: محمد باقر خرسان، مشهد، مرتضى، ۱۴۰۳ق.
- طرسى، فضل بن حسن؛ **مجمع البيان فی تفسیر القرآن**، تحقيق: محمد جواد بلاغى، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- فرات كوفى، فرات بن ابراهيم؛ **تفسير فرات الكوفى**، تحقيق: محمد كاظم محمودى، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- قرطبي، محمد بن أحمد؛ **جامع لأحكام القرآن**، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
- قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا؛ **كتنز الدقائق و بحر الغرائب**، تحقيق: حسين درگاهى، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- مرى، يوسف بن عبد الرحمن؛ **تهذيب الكمال فی أسماء الرجال**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مكارم شيرازى، ناصر؛ **تفسير نمونه**، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- ميدى، أحمد بن محمد؛ **كشف الأسرار و عدة الأبرار (تفسير انصارى)**، تحقيق: على اصغر حكمت، تهران، امير كبير، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
- نكونام، جعفر؛ **درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن**، تهران، هستى نما، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- واحدى نيسابورى، على بن أحمد؛ **أسباب نزول القرآن**، تحقيق: کمال بسیونی زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.